

چهارشنبه ۱۴۰۰/۱۲/۴

جلسه ۷۷۶

بسم الله الرحمن الرحيم

وصلی الله علی محمد وآله الطاهرين واللعن الدائم علی أعدائهم أجمعين من الآن إلى قیام يوم الدين

اللهم كن لوليک الحجّة بن الحسن صلواتک علیه وعلی آبائه فی هذه الساعة و فی کلّ ساعة وليا وحافظا وقائدا وناصرا ودليلا وعينا حتى تسكنه أرضک طوعا وتمتّعه فیها طويلا.

اللهم العن أوّل ظالم ظلم حقّ محمّد وآل محمّد وآخر تابع له علی ذلك اللهم العن العصاة التي جاهدت الحسين وشايعت وبايعت وتابعت علی قتله اللهم العنهم جميعا.

السلام عليك يا أبا عبد الله وعلی الارواح التي حلت بفنائک عليك منی سلام الله أبدا ما بقيت وبقی الليل والنهار ولا جعله الله آخر العهد منی لزيارتکم، السلام علی الحسين وعلی علی بن الحسين وعلی أولاد الحسين وعلی أصحاب الحسين.

اللهم خصّ أنت أوّل ظالم باللعن منی وابدء به أوّلا ثم العن الثانی والثالث والرابع اللهم العن يزيد خامسا والعن عبید الله بن زياد وبن مرجانة وعمر بن سعد وشمرا وآل أبي سفيان وآل زياد وآل مروان إلى يوم القيامة.

\*\*\*\*\*

[خلاصه درس: بحث قطع

تنجيز علم اجمالی

۱- توضیح کلام اخوند در منجزیت علم اجمالی که مقتضی است و علت تامه نیست

۲- اشکال آقای ایروانی بر اخوند

۳- جواب اشکال آقای ایروانی و دفاع از اخوند

۴- تقریر کلام آقای صدر در تفصیل بین علم تفصیلی و اجمالی در تنجز و اینکه در تفصیلی علت تامه است دون الاجمالی

۵- رد کلام آقای صدر

۶- رد اخوند بر کلام شیخ که تفصیل در اقتضا و علت تامه داده است در تنجز به نسبت به موافقت قطعی و حرمت مخالفت قطعی]

کلام در این بود که آیا علم اجمالی در تنجز مانند علم تفصیلی ست یعنی شارع نمی تواند حجیت آن را الغاء کند یا مانند علم تفصیلی نیست؟ عرض شد مباحثی در اینجا مطرح است، یکی اینکه آیا علم اجمالی علت تامه تنجز است یا مقتضی تنجز، و یا هیچ کدام نیست بلکه علم اجمالی مثل شبهه بدویه است؟ چنانچه علم اجمالی علت تامه تنجز باشد یا مقتضی تنجز باشد، این نسبت به موافقت قطعی است یا نسبت به مخالفت قطعی است و یا نسبت به هر دو تا است؟ اگر گفتیم علم اجمالی نسبت به موافقت قطعی، علت تامه تنجز است دیگر نباید بحث کنیم که آیا علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعی، علت تامه تنجز هست یا نه، زیرا وقتی نسبت به موافقت قطعی علت تنجز باشد، به طریق اولی نسبت به مخالفت قطعی علت تنجز است مثلا اگر من یقین دارم یا اناء شرقی نجس است یا اناء غربی، وقتی اجتناب هر دو لازم باشد دیگر معنی ندارد بگوییم آیا مخالفت قطعی آن حرام است یا نه؟ بله اگر کسی گفت علم اجمالی نسبت به مخالفت قطعی علت تامه تنجز است جا دارد بحث کند نسبت به موافقت قطعی به چه شکل است، اما از این طرف دیگر جای بحث نیست.

نکته دیگر این می باشد که اگر ما قبول کردیم علم اجمالی نسبت به موافقت قطعی علت تامه تنجز است، دیگر جا ندارد در بحث اشتغال بحث کنیم که آیا اصول عملیه در اطراف علم اجمالی جاری می شود یا جاری نمی شود. وقتی گفتیم علم اجمالی نسبت به موافقت قطعی علت تامه است، دیگر ترخیص عقلا محال می باشد لذا دیگر جایی برای بحث نیست. بله اگر کسی گفت «مقتضی تنجز است، چنانچه مانعی از تنجز بیاید دیگر علم اجمالی منجز نیست» جا دارد در بحث

اشتغال بحث کند که اصول عملیه اطراف علم اجمالی را شامل می شود و شارع ترخیص داده یا اینکه ترخیص نداده است.

مرحوم آخوند فرمود علم اجمالی مثل علم تفصیلی نیست زیرا علم تفصیلی اگر به تکلیف فعلی تعلق گرفت قطعاً منجز است و شارع نمی تواند ترخیص دهد و مرتبه حکم ظاهری محفوظ نیست و فعلیت آن تام و تمام است، ولیکن علم اجمالی اگر به تکلیف فعلی تعلق گرفت، این علت تامه تنجز است. نه تنها اگر علم اجمالی به تکلیف فعلی تعلق بگیرد علت تامه تنجز است بلکه اگر شبهه بدویه باشد و تکلیف فعلی من جمیع جهات را احتمال دهیم دیگر شارع نمی تواند ترخیص دهد زیرا اگر ترخیص دهد، حکم ظاهری با حکم واقعی مناقضه دارد. همان طور که قطع به اجتماع نقیضین محال است، احتمال اجتماع نقیضین نیز محال است کما اینکه توهم اجتماع نقیضین نیز محال می باشد. لذا اگر تکلیف فعلی باشد، علت تامه تنجز است هم نسبت به موافقت قطعی و هم نسبت به مخالفت قطعی اما اگر تکلیف فعلی نباشد شارع می تواند ترخیص دهد هم در موافقت قطعی و هم در مخالفت قطعی یعنی مخالفت قطعی آن جایز است و موافقت قطعی آن واجب نیست.

سوال، جواب: وقتی من احتمال می دهم شارع اینجا حرام داشته باشد فعلاً، و شارع اینجا ترخیص جعل کند، من احتمال نقیضین می دهم ..... نه فرض این است، با وجود این احتمال بحث می کنیم.

ما دیروز یک جمله ای به مرحوم آخوند نسبت دادیم و آن این بود که در کلمات ایشان ندارد که علم اجمالی مقتضی تنجز است. نمی دانم خواب بودم یا چه ... دیدم بعضی از آقایان در این گروه مباحثه نوشته اند که آخوند ره در همین جا تصریح کرده که علم اجمالی مقتضی تنجز است. توضیح داده که شاهد بر اینکه مقتضی تنجز است این می باشد که اگر عبدی علم اجمالی داشته باشد و ترخیصی در اطراف شبهه محصوره نداده باشد، می تواند عبد را مؤاخذه کند. صحت مؤاخذه عبد در اطراف علم اجمالی، در شبهه محصوره و عدم صحت مؤاخذه در شبهه غیر

محصوره و در شبهات بدویه، علامت این است که علم اجمالی مقتضی تنجز هست و مثل شك بدوی نیست، و فقط علت تامه نیست اگر جایی شارع ترخیص داد، ترخیص مانع از این مقتضی می شود و تنجز را بر می دارد.

مرحوم آقای ایروانی به آخوند ره اشکال کرده که علم اجمالی نه مقتضی تنجز است و نه علت تامه تنجز بدین معنی که اگر به تکلیف فعلی تعلق بگیرد، علت تامه تنجز است و اگر به تکلیف فعلی تعلق نگیرد اصلاً مقتضی تنجز نیست و مثل شبهه بدویه است، حتی اگر علم تفصیلی به حکم غیر فعلی تعلق بگیرد مقتضی تنجز نیست فکیف به علم اجمالی.

یک نکته ی باریکی در فرمایش آخوند ره هست که من خیال می کنم آن نکته بر آقای ایروانی ره مخفی مانده. مرحوم آ شیخ علی قوچانی قبول کرده که علم اجمالی مقتضی تنجز هست ولی این نکته ای که عرض می کنم در فرمایش ایشان نیز مخفی است. آن نکته این است که چنانچه من علم اجمالی به حرمت احد الانائین پیدا کنم، یا اثناء شرقی خمر است یا اثناء غربی. وقتی علم اجمالی پیدا کردم، از کجا بفهم که این علم اجمالی به حرمت فعلی تعلق گرفته است؟ شما هم قبول دارید که آن چیزی منجز است که علم، به حرمت فعلیه مطلقه و من جمیع الجهات تعلق بگیرد، خب این را من از کجا بفهم؟

توضیح این، در فرمایشات مرحوم آخوند نیز نیست. شاید خود آخوند از این معنی غافل باشد. آن چیزی که آخوند ره باید توضیح دهد این است. اشکال مرحوم آقای ایروانی نیز همین است. اینکه دیروز در ذهنمان بود که جناب آخوند ره شما چطور می خواهید مقتضی تنجز را درست کنید، به خاطر همین مطلب بود. خلاصه جناب آخوند ره حکم فعلی را شما از کجا می خواهید در بیاورید.

من خیال می کنم توضیح کلام آخوند این می باشد که مقصود از مقتضی تنجز، یعنی قبح عقاب بلا بیان جاری نمی شود، و مقصود از اینکه علت تامه تنجز، یعنی شارع هم نمی تواند ترخیص دهد. حال جناب آخوند ره ما از کجا علم پیدا کنیم که این فعلی است؟ و از کجا بین علم اجمالی

و شبهه بدویه شما تفصیل می دهید و می فرمایید در شبهه بدویه مقتضی تنجز نیست ولی در علم اجمالی مقتضی تنجز وجود دارد؟ توضیح آن این است که چندی پیش عرض کردیم، وقتی مکلف به یک تکلیفی علم پیدا می کند، سیره عقلاء بر این است که این علم ملازم با فعلیت دارد منتهی در علم تفصیلی صد در صد ملازمه با فعلیت دارد، در علم اجمالی ملازمه با فعلیت دارد چنانچه شارع ترخیص ندهد زیرا عقلاء یا عقل، خود علم اجمالی را برای مصحح عقاب کافی می دانند، به خلاف احتمال تکلیف، اگر شما احتمال تکلیف دهید، احتمال تکلیف ملازم با فعلیت ندارد تا بتوانید بگویید «من احتمال تکلیف فعلی می دهم» زیرا اگر این تکلیف، فعلی باشد شارع به خاطر قبح عقاب بلا بیان، باید بیان می کرد. کسانی که قبح عقاب بلا بیان را قبول می کنند می فرمایند «اگر شارع تکلیفی فعلی در مقام داشته باشد باید بیان کند و الا حق عقاب ندارد». در علم اجمالی کار بر عکس است یعنی اگر تکلیف فعلی نباشد نیاز به بیان دارد. در شبهه بدویه اگر تکلیف فعلی باشد نیاز به بیان دارد به خاطر قبح عقاب بلا بیان اما در اطراف علم اجمالی، در شبهه محصور اگر تکلیف فعلی نباشد نیاز به بیان دارد. به همین جهت علم اجمالی مقتضی تنجز هست ولی شبهه بدویه مقتضی تنجز نیست.

سوال، جواب: اگر فعلی من جمیع جهات باشد، در صورت شک باید شارع بیان نماید و الا نمی تواند عقاب کند.... اگر فی علم الله باشد باید بیان کند. این قیاس استثنائی است یعنی وقتی بیان نفرموده بدین معنی است که فعلی نیست. ولی در اطراف علم اجمالی اگر فعلی نباشد نیاز به بیان دارد.

فکر می کنم مرحوم آ شیخ علی قوچانی یک مقدار به مطلب رسیده. این مطالبی را که بیان کردم، در فرمایشات آقای خوئی ره نیز واضح نیست. مرحوم شیخنا الاستاذ هم وقتی درس می داد این سر را بیان نمی فرمود البته نه اینکه بلد نباشد، بلکه غفلت شده. مثلا اگر به آقای خوئی ره می گفتند، می فرمود که این واضح است. غفلت پیش می آید مثل اینکه ما دیروز عبارتی که در کفایه نوشته است را ... به هر جهت پیش می آید، معصوم که نیست. هر چقدر انسان قوی تر باشد

اشتباهاتش جلی تر است. معمولاً آدم‌هایی که قوت علمی ندارد اشتباه فاحش کم دارند زیرا اینها شش ماه زحمت می‌کشند تا یک لایه‌ای از رو بر دارند.

اگر یک جایی غرض مولی خیلی زیاد است و نسبت به آن اهتمام زیادی دارد، ترخیص نمی‌تواند بدهد. حال اگر مکلف علم اجمالی پیدا کرد لازم نیست شارع بفرماید «من اهتمام زیاد دارم» ولی اگر در شبهه بدویه بود باید بفرماید. در شبهه بدویه احتمال اهتمام زیاد و تکلیف فعلی من جمیع جهات ملازم است با بیان یعنی هر جا بیان نبود قطعاً نیست به خاطر قبح عقاب بلا بیان، کسانی که قبح عقاب بلا بیان را قبول دارند.

پس جناب آقای ایروانی ره سر اینکه آخوند ره می‌فرماید «علم اجمالی علت تامه نیست ولی مقتضی تنجز هست، به خلاف شبهه بدویه» این می‌باشد که خلاصه یا احتمال تکلیف فعلی داده می‌شود یا داده نمی‌شود؟ یا علم به تکلیف فعلی من جمیع جهات دارید یا ندارید؟ بله نسبت به کبری، حق با شماست ولی کلام در صغری می‌باشد. ما از کجا بفهمیم که الآن علم اجمالی داریم به تکلیف فعلی من جمیع جهات؟ از کجا بفهمیم که احتمال تکلیف فعلی من جمیع جهات را می‌دهیم؟ هذا توضیح فرمایش آخوند ره بود. ایشان بنابر مسلک خود، خوب فرموده است.

بیان شد که آقای صدر یک تفصیلی بین علم اجمالی و علم تفصیلی می‌دهد. ایشان می‌فرماید: حکم عقل به تنجز و به وجوب اطاعت و استحقاق عقاب، حکم تعلیقی است. چنانچه به عقل بگویید «اگر شارع بفرماید که من عقابت نمی‌کنم یا اطاعت نمی‌خواهم، باز شما حکم به لزوم امتثال می‌کنید؟» قطعاً می‌فرماید: نه. وقتی صاحب شریعت بفرماید «من نمی‌خواهم» دنبال چه می‌گردید! انما الکلام در این شرط است که آیا شارع در علم تفصیلی می‌تواند بفرماید «من اطاعت نمی‌خواهم» یا نه؟ آیا در علم اجمالی می‌تواند بفرماید «من اطاعت نمی‌خواهم» یا نه؟ ایشان می‌فرماید: در علم اجمالی جا برای این حرف هست یعنی شارع می‌تواند بفرماید که من اطاعت نمی‌خواهم ولی در علم تفصیلی جا برای این حرف نیست زیرا منشأ و اساس احکام ظاهری، بر اساس تراحم حفظی است. ما یک تراحم در مقام جعل داریم، یک تراحم در مقام امتثال داریم، یک

تراحم در مقام حفظ داریم. تراحم در مقام جعل مثل اینکه شارع نگاه می کند و می بیند خمر هم مصلحت دارد و هم مفسده، کسر و انکسار می کند و اغلب الملاکات را می گیرد. تراحم در مقام جعل و ملاکات مربوط به شارع است و ربطی به مکلف ندارد. شارع است که تشخیص می دهد. تراحم در مقام امتثال مثل اینکه شخصی نزدیک غروب آفتاب وارد مسجد شد و دید مسجد نجس است و از طرفی نماز هم نخوانده. اینجا نمی تواند هم نماز را در وقت بخواند و هم مسجد را تطهیر کند. این، تراحم در مقام امتثال است یعنی مکلف نمی تواند جمع کند و الا فی حد نفسه، تطهیر مسجد با صلاة یومیه تنافی ندارد، دو فعل است که هر کدام دارای ملاک هستند. تراحم حفظی یعنی در مقام جعل مشکل ندارد، در مقام امتثال نیز مشکل ندارد ولی چون مکلف جاهل است نمی تواند تمام ملاکات را تحفظ کند مثلاً نمی داند این مایع آب است یا خمر. اگر فی علم الله آب باشد، برایش اباحه جعل کرده و اگر فی علم الله خمر باشد، حرمت برایش جعل کرده و دارای مفسده است. اگر می دانستم آب است خب مشکلی نداشتم، اگر می دانستم خمر است مشکلی نداشتم، اما الآن چون نمی دانم آب است یا خمر، ملاک واقعی را علی ایّ تقدیر نمی توانم تحفظ کنم زیرا اباحه ها دو قسم هستند، یک اباحه اقتضائی است و یک اباحه لا اقتضائی. اباحه لا اقتضائی یعنی چون ملاکی برای جعل حرمت یا وجوب نیست شارع اباحه جعل می کند. این نوع اباحه هیچ وقت با حرمت تنافی ندارند، ولی یک وقت اباحه، اباحه اقتضائی است یعنی برای جعل اباحه ملاک وجود دارد. خب اینجا ملاک اباحه اقتضاء می کند که جعل اباحه کند، ملاک حرمت اقتضاء می کند که جعل حرمت کند. مکلف چون شک دارد، نمی تواند علی ایّ تقدیر تحفظ کند و ملاک را استیفاء کند بلکه هر طرف را بگیرد احتمال می دهد که آن ملاک استیفاء نشده باشد.

در تراحم حفظی یک وقت شارع قوت احتمال را ملاک قرار می دهد یعنی می بیند احتمال اینکه این آب باشد هشتاد در صد است و احتمال اینکه خمر باشد بیست در صد است، خب اینجا جعل اباحه را مقدم می کند، این می شود جعل اماره؛ اما یک وقت قوت محتمل را لحاظ می کند مثلاً

می بیند احتمال خمر و آب، پنجاه پنجاه ست ولکن ملاک جعل اباحه بیشتر می باشد و محتمل قوی تر است، اینجا اباحه جعل می کند، این می شود اصول عملیه. اصول عملیه یعنی در تراحم حفظی قوت محتمل را لحاظ کرده و قوت احتمال را لحاظ نکرده است.

بعد آقای صدر می فرماید: در اطراف علم اجمالی تراحم حفظی هست زیرا خلاصه یکی از این دو مایع، آب است و مرتبه حکم ظاهری محفوظ می باشد. اینکه مرتبه حکم ظاهری محفوظ است یعنی تراحم حفظی وجود دارد، تراحم بین ملاک و جوب و ملاک حرمت وجود دارد ولی اگر بخواهد در علم تفصیلی، جعل اباحه کند و قطع را از حجیت باندازد نمی شود زیرا تراحمی در کار نیست.

خلاصه فرمایش ایشان این است که کبری معلق است یعنی عقل زمانی حکم به وجوب اطاعت می کند که شارع ترخیص نداده باشد، حتی در علم تفصیلی وجوب عقلی معلق است. فرق بین علم تفصیلی و علم اجمالی این است که در علم اجمالی، شارع می تواند ترخیص دهد و آن شرط می تواند به خاطر تراحم حفظی در خارج محقق شود ولی در علم تفصیلی آن شرط نمی تواند در خارج محقق شود. خب این چرا؟ به خاطر تراحم حفظی.

این فرمایش آقای صدر درست نیست زیرا اولاً تراحم حفظی که ایشان درست کرده به جایی بند نیست و ریشه و اساسی ندارد. اینکه می فرماید «تراحم حفظی» یعنی چه؟ اباحه اقتضائی یعنی چه؟ یعنی شارع بفرماید «ای عبد، تو مرخص العنان هستی و لازم نیست به قطع عمل کنی»، اینجا اگر این، آب باشد - با قطع کاری نداریم - جعل حلیت برای آب، مرخص العنان هستی. اگر قوت محتمل هست چرا شارع حسن احتیاط جعل کرده؟ می فرماید: اشکالی ندارد، شارع نمی خواهد سخت بگیرد، راحت گرفتن شارع ملاک دارد. خب می گوئیم: اگر راحت گرفتن شارع ملاک دارد، نگاه می کند و می بیند این قطاع بیچاره، زیاد قطع پیدا می کند. اگر بگوئید به تمام این قطع ها عمل کن، خب او بیچاره می شود لذا مصلحت دارد که به او بگوئید «برو، مرخص العنان هستی». ان قلت: تراحم حفظی نیست. قلت: تراحم حفظی یعنی چی؟ ما این طور می فهمیم که



اگر شارع بخواهد جعل احتیاط کند، مردم از دین بیزار می شوند، چنانچه بیزار هم نشوند، یک عده زندگی نمی توانند بکنند. اگر قرار باشد هر جا بگوید «احتیاط کن» خب این بدبخت می میرد. حداقل موجب می شود نشاط در عبادت نداشته باشد. خب همین طور که در اطراف علم اجمالی این تزاحم هست در مورد علم تفصیلی هم این تزاحم هست. ان قلت: چه تزاحمی هست، آنکه قطع دارد. قلت: قطع که با او کار ندارد. اگر کسی درست نگاه کند، تزاحم حفظی مثل تزاحم ملاکی ست و آن کار شارع می باشد. در اینجا شارع می بیند اگر بخواهد تمام ملاکات حفظ شود، خب ممکن نیست زیرا شک دارد، خب آن جا را هم می بیند که نمی شود زیرا بدبخت، قطاع است و از زمین و آسمان قطع پیدا می کند یا می بیند اگر بخواهد بگوید به قطع حاصل از علوم عقلیه عمل کند، ملاکاتش از بین می رود. آن معنای معقولی که از تزاحم حفظی ما می فهمیم این است و بنابر این معنی بین علم تفصیلی و شبهات بدویه و علم اجمالی هیچ فرقی نیست.

اتفاقا جناب آقای صدر کار بنابر راهی که شما رفتید راه تر است، البته فرقی نمی کند چرا که دیروز گفتیم که حکم ظاهری و اینها مطرح نیست ولی باز شما راحت تر هستید زیرا آن توهمی که در آنجا می شود، بنابر مسلک شما نیست.

اینکه کسی بین علم اجمالی و علم تفصیلی فرق بگذارد درست نیست. تفصیل بین علم تفصیلی و علم اجمالی مما لا ینبغی أن یتکلم به است زیرا اگر آخوند ره را بیاورید، خب جناب آخوند ره آنجا هم احتمال می دهیم حکم فعلی نباشد؛ اگر آقای صدر را بیاورید، خب تزاحم حفظی آنجا هم می آید؛ اگر آقای خوئی ره را بیاورید، خب جناب آقای خوئی ره شما هم قبول دارید که مولی یک غرضی دارد، مولی می بیند که در صورتی غرض این تکلیفش ملزمه است که از درب خانه ائمه سلام الله علیهم برسد مثلا یک کسی تشنه است، می گوید آب بیار اما یک خانی آن قدر شدید آب نمی خواهد، این شخص در مجلسی نشسته و یک عده با کراوات و ... اطرافش نشسته اند. رفیق این خان وارد مجلس می شود و گمان می کند که اینها از مسئولان هستند و جلسه

ای بر پا ست. خان به خاطر اینکه بفهماند اینها نوکر و عیب‌دار هستند، می‌گوید «برایم آب بیاورید» و همه بلند می‌شوند تا آب بیاورند. اینجا خان آن قدر تشنه نیست و لکن مجموع دو ملاک یعنی هم تشنگی و هم اینکه به این آقا بفهماند اینها نوکر و عیب‌دار هستند، امر می‌کند. مثلاً شارع نگاه می‌کند و می‌بیند نماز جمعه خیلی ملاک ملزومی ندارد ولی نماز جمعه در زمان امام معصوم علیهم السلام را به خاطر اینکه بهانه شود تا مردم خدمت امام علیه السلام برسند و با امام ملاقات کنند، در عصر ظهور واجب می‌کند. ما نحن فیه هم همین طور است، نگاه می‌کنند و می‌بیند که اگر از طریق علوم عقلیه قطع پیدا کند، خیلی تمایلی ندارد که بخواهد بفرماید این را بخوانید ولی اگر از طریق ائمه علیهم السلام باشد، به خاطر اینکه مردم به هر نحوی با امام معصوم آشنا شوند و با ایشان تردد کنند می‌فرماید اگر علم حاصل از طریق نقلیه ای از امام معصوم علیهم السلام برسد حجت است و باید به آن علم کرد. جناب آقای خوئی ره آیا شما می‌گویید که این محال است؟! فکر نمی‌کنم کسی در دنیا پیدا شود که بگوید این محال است. پس علم اجمالی و علم تفصیلی به لحاظ عقلی مثل هم هستند.

حال آیا مقتضی تنجز هست یا مقتضی تنجز نیست؟ مقتضی تنجز هست و حق با آخوند ره می‌باشد زیرا در واقع علم اجمالی بیان است و جای قبح عقاب بلا بیان نیست. همان طور که علم تفصیلی بیان است، علم اجمالی نیز بیان است. وقتی علم پیدا کرد یا این آب نجس است یا آن آب، مولی یا این کاسه را می‌خواهد یا آن کاسه را، این بیان است و مراد ما از اینکه مقتضی تنجز است یعنی قبح عقاب بلا بیان و براءت عقلی جاری نمی‌شود.

مرحوم آخوند از کلام شیخ اعظم ره یک برداشتی کرده و به ایشان اشکال کرده است. آن برداشت این است که شیخ ره بین مخالفت قطعیه و موافقت قطعیه تفصیل داده، در مخالفت قطعیه فرموده علم اجمالی علت تامه تنجز است، در موافقت قطعیه فرموده علم اجمالی مقتضی تنجز است. شارع نسبت به موافقت قطعیه می‌تواند ترخیص جعل کند ولی نسبت به مخالفت قطعیه نمی‌تواند.

مرحوم آقای ایروانی به آخوند ره اشکال کرده که شیخ ره علم اجمالی را علت تامه تنجز می داند هم نسبت به موافقت قطعی و هم نسبت به مخالفت قطعی. بله آن چه در کلام شیخ ره است، بدل از امثال می باشد، بدل از واقع است که آقا ضیاء ره فرموده علم اجمالی علت تامه تنجز است غایه الامر شارع می تواند یک طرف را بدل از واقع قرار دهد با اینکه ترخیص در اطراف علم اجمالی عقلا محال است. تامل بفرمایید ان شاء الله شنبه.

یک روایت شریفه ای هست که راوی به امام جواد علیه السلام عرض می کند که من در سال گذشته مکه رفتم، مدینه رفت به زیارت جد بزرگوار تان حضرت رسول صلی الله علیه و آله الطاهرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین و به زیارت ائمه بقیع سلام الله علیهم، به کاظمین رفتم به زیارت جدتان حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیهما، کربلا رفتم به زیارت جدتان حضرت امام حسین علیه السلام، نجف رفتم به زیارت جدتان مولانا امیر المومنین علیه السلام، امسال همان زیارت های سابق را بروم یا به زیارت پدرتان حضرت رضا علیه السلام بروم؟ امام جواد سلام الله علیه فرمود: اگر به زیارت پدرم امام رضا بروی افضل از تمام آن زیارات است ولیکن ذلک فی شهر الرجب، اگر آن در ماه رجب باشد. انسان واقعا تعجب می کند که این چه چیزی ست. یک روایت هم دارد که فرمود فردای قیامت زائرین حضرت رضا سلام الله علیه - به تعبیر من - یک سر و گردن از همه زائرین ائمه علیهم السلام عظمت شان بیش تر است.

به همین جهت ما شنبه و دوشنبه را در مشهد حضوری مباحثه می کنیم، مجازی نیست. هر کس می تواند مشهد مشرف شود ولو با اتوبوس ... من شنیدم مرحوم آقا شیخ مرتضی حائری صندلی آخر اتوبوس می نشست و به مشهد مشرف می شد تا یک مقدار سختی بیشتر بکشد تا فضیلتش بیشتر شود. هر کس می تواند ... نمی گویم هر کس می تواند بلکه همه مشرف شوند. همین ساعت هشت تا ده در مشهد، در مدرسه آقای خوئی ره مباحثه می کنیم. آنهایی که توفیق داشتند به زیارت مشرف شوند آنجا در روز شنبه و دوشنبه کلاس حضوری بر قرار است. روز یکشنبه که شهادت مولانا حضرت موسی بن جعفر سلام الله علیهما ست و روز سه شنبه که مبعث است تعطیل

می باشد. چهارشنبه آینده در همین مکان و در قم مباحثه می کنیم. رفقاً همت کنند و در قم نمانند.  
به حضرت معصوم سلام الله علیها توسل کنید و به هر وسیله ای که شده مشرف شوید تا آن  
زیارت امام رضا سلام الله علیه را در ماه رجب از دست ندهید.  
و للكلام تتمه و صلی الله علی محمد و آله الطاهیرین و لعنة الله علی اعدائهم اجمعین